

پیکارسک، مقامه و گلستان

آذر دانشگر*

چکیده

هنگامی که بحث از ساختار گلستان می‌شود، پای دو نوع از ادبیات داستانی که با این ساختار، هماهنگی‌هایی دارد، به میان می‌آید و آن «مقامه» و «روایت پیکارسک» است. این مقاله بر آن است تا با بررسی و تطبیق ساختاری گلستان، مقامات همدانی، حریری، حمیدی و روایت پیکارسک از حیث تعداد حکایت‌ها، طرح، کنش، راوی، شخصیت اصلی، هدف، موضوع و شروع و پایان حکایت‌ها به شباهت‌ها و تفاوت‌های ساختاری آنها بپردازد.

کلید واژه‌ها:

ساختار، گلستان، مقامات، همدانی، حریری، حمیدی و پیکارسک.

* - گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی کرج- ایران

email:a.daneshgar2015@gmail.com.

تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۴/۱۹

تاریخ وصول: ۹۴/۰۸/۰۳

مقدمه

از متقدمان، کسی گلستان را «مقامات» نامیده است اما محققان معاصر، از جمله استاد بهار آن را مقامات سعدی، نام نهاده. (بهار، ۱۳۷۶: ۱۲۶) این موضوع نشان می‌دهد که هرچند سعدی در گلستان، سبکی منحصر به فرد و مخصوص به خود دارد، اما در تألیف این کتاب، گوشه چشمی نیز به مقامات داشته است.

از طرفی با نگاه به ویژگی‌های رمان پیکارسک، به تشابهاتی که این نوع ادبی با مقامه دارد، پی می‌بریم. شباهت زیاد این نوع ادبی با مقامه احتمال خویشاوندی تاریخی بین آنها را از دید مورخان و منتقدان ادبی بالا برده است؛ هرچند که این خویشاوندی تاریخی به اثبات نرسیده است. (بالایی و کویی پرس، ۱۳۸۷: ۲۴۷) اما احتمال اینکه رمان پیکارسک در ادبیات شرقی و در نوع مقامه، ریشه داشته باشد، فرضیه جالبی است بر اینکه خاستگاه نوع ادبی «داستان کوتاه» از نوع پیکارسک را سرزمین بدیع‌الزمان همدانی، یعنی ایران، بدانیم. هرچند که همدانی، مقاماتش را به عربی و تحت تأثیر ادبیات عرب نوشته ولی بی‌شک ذوق و روح ایرانی هم در آن بی‌تأثیر نبوده است. (خطیبی، ۱۳۷۵: ۵۵۸) بدیع‌الزمان همدانی با انشاء مقامات خود، بابی را در نثر عرب و پس از آن در نثر فارسی، باز می‌کند که همچون سیلی خروشان پس از گذر از سنگلاخ‌های پرتکلف لفظ، به جلگه‌ای سرسبز و خرم می‌رسد تا که در آن گلستانی سبز شود بی‌غوغا و هیاهوی سیل‌های خروشان تکلفات لفظی.

این مقاله بر آن است تا در پی این فرضیه که بین گلستان و نوع ادبی مقامه و رمان پیکارسک شباهت‌هایی از نظر ساختاری وجود دارد، به تطبیق و مقایسه آنها پردازد. به این منظور به بررسی مقامه و تاریخچه آن و ارائه ویژگی‌های ساختاری مقامات همدانی، حریری و حمیدی و بررسی رمان پیکارسک و در نهایت به مقایسه ساختاری گلستان با آنها پرداخته می‌شود. در باب پیشینه تحقیق باید گفت در مورد گلستان تحقیقات فراوانی شده است، حتی درباره مقایسه گلستان و مقامات و مقامه نویسی ولی درباره کل باب‌ها و حکایت‌های گلستان با کل مقامات همدانی، حریری و حمیدی و رمان پیکارسک مقایسه ساختاری صورت نگرفته است.

تعریف مقامه و تاریخچه آن

کلمه مقامه در ترجمه المنجد با معانی از قبیل: «مجلس، جای نشست، گروهی مردم، خطبه که در جماعتی القا شود» آمده (سیاح، ۱۳۸۴: ج ۲، ۱۶۷۱) و دکتر شوقی ضیف از قول بدیع الزمان همدانی آن را به معنای «قصه گویی و ایراد سخن در مجلس استعمال کرده است چه آن فرد نشسته و چه ایستاده باشد.» (شوقی ضیف، بی تا: ۷) و استاد حسین خطیبی یکی از معانی آن را به «سخنان استغاثه آمیز گدایان اطلاق می کند که به سبک کاهنان و قصاص دوره جاهلیت و صدر اسلام، مسجع بوده است.» (خطیبی، ۱۳۷۵: ۵۴۵) در زبان فارسی نیز در معنی آهنگ و موسیقی به کار رفته است. (بهار، ۱۳۷۶: ۸۱۳) قدیمی ترین اثری که کلمه مقامه در آن استعمال شده، تاریخ بیهقی است. (بیهقی، ۱۳۶۸: ۱۶۴) این ساختار، بالاخره در اواخر قرن چهارم هجری در زبان عربی فن جدیدی شد از فنون قصه گویی و افسانه پردازی که در آن گرایش شدیدی به تکلف در صنعت لفظ وجود داشت. مبتکر مقامات را در معنی اصطلاحی آن که منظور فن قصص است، بدیع الزمان همدانی می دانند. (بهار، ۱۳۷۶: ۸۱۳ - ۸۱۴) آنچه که سبب شده است، بدیع الزمان را مبتکر فن مقامات بدانیم، هرچند که قبل از او «ابن ذرید» صاحب مقامات بوده، این است که «ابن ذرید مجلس های خود را «احادیث» یا به گفته بهار، «احادث» نام نهاده نه مقامات.» (همان، ۸۱۴ و ابراهیمی حریری، ۱۳۸۳: ۲۵-۲۳) به هر حال، هرچند که ابن ذرید، احادیث (اربعین)، خود را مقامات نام نهاده؛ (ابراهیمی حریری، ۱۳۸۳: ۲۴) اما اولاً، اسلوب مورد نظر، یعنی؛ اسلوب مقامه در آن دیده شده و قطعاً یکی از ریشه های فن مقامات، همین کتاب به حساب می آید؛ بنابراین نمی توان به طور قطع اسلوب مقامه را هم بدون در نظر گرفتن ریشه های آن صرفاً از بدیع الزمان همدانی دانست. با این واقعیت که این کلمه در معانی لغوی گوناگون، آن هم قبل از همدانی، شناخته شده بود. اما آنچه مسلم است، آن است که همدانی این اصطلاح را برای نخستین بار به یک نوع قصه، منحصر کرد.

به این ترتیب می توان به این نتیجه رسید که همدانی در واقع با مقامات خود، قصه شفاهی را که در یک مجلس گفته می شد به یک قصه کتبی که در یک نشست، خوانده می شد، تبدیل کرد. (همان، ۳۰) یا به گفته خطیبی: «مقامه در مجلس به صورت مقامه در کتاب درآمد.»

(خطیبی، ۱۳۷۵: ۵۵۸) و از همین جاست که منتقدان و مورخان ادبی، بارها، مقامات را به داستان‌های کوتاه اسپانیایی از نوع «پیکارسک» و قهرمانان آن را به قهرمانان رمان پیکارسک تشبیه می‌کنند؛ زیرا بسیاری از عناصر ساختاری و مضمونی مقامه را در روایت پیکارسک می‌توان دید.

پیکارسک

این واژه در فرهنگ انگلیسی - فارسی آریانپور چنین معنی شده است: «وابسته به ارادل و اوباش، وابسته به رمان نویسی اسپانیولی که قهرمانش شخص اوباشی است، شخص اوباش، آدم رذل» (آریانپور، ۱۳۷۴: ج ۲، ۱۶۱۶)

پیکارسک در اصطلاح، نوعی ادبیات داستانی است که «در قرن شانزدهم میلادی در اسپانیا پدید آمد. پیکارو در اسپانیایی و معادل آن، پیکارون در انگلیسی، به معنی آدم دغل باز و دو دوزه باز و نا نجیب است. شخصیت اصلی در این روایت، معمولاً آدمی بی‌هویت، آواره، باهوش و در عین حال زیرک است که به ندرت دستخوش تغییر می‌شود. موضوع پیکارسک بر محور گریزها و ماجراهای زندگی چنین شخصیتی دور می‌زند. این قالب روایتی در بیان، شیوه واقع‌گرایانه را دنبال می‌کند و ساختمان آن از حوادث مستقل و متعددی ترکیب شده است. تنها نقطه اتصال این حوادث، آن است که همه برای شخص واحدی رخ می‌دهد. نویسنده روایت پیکارسک، دیدگاهی طنزآلود نسبت به جامعه و اجتماع دارد.» (داد، ۱۳۷۸: ۱۵۳) هری سیبر^۱ به نقل از کتاب «درباره رمان پیکارسک» از فرانک وادلی چندلر^۲ چنین توصیفی از پیکارو به دست می‌دهد: «در رمان پیکارسک اسپانیایی یک قلاش توصیف و ماجراهایش نقل می‌شود. او از والدینی تهیدست و غیرآبرومند زاده شده که غالباً برای تقدیس پیوندشان زحمت تشریفات به خود نمی‌دهند و از میلاد او نیز چندان خشنود نیستند. به هر دوز و کلکی که شده بزرگ می‌شود. باباعشق فطری به اموال دیگران به دنیا می‌آید، یا معصوم است و به ضرب روزگار یاد می‌گیرد که باید گلیم خود را از آب بیرون بکشد و گرنه کلاهش پس معرکه است. در هر دو صورت نتیجه یکی است؛

1. Harry Sieber

2. Frank wadleigh chandler

برای اینکه زنده بماند باید به خدمت کسی درآید و در می یابد که باید دسترنج خدماتش را با عواید قلاشانه‌اش چرب‌تر کند. برای همین از این ارباب به سراغ ارباب بعدی می‌رود. در این خدمتگزاری سر همه‌شان کلاه می‌گذارد و در روایت خود آنها را وصف و هجو می‌کند. سرانجام وقتی انواع و اقسام ناملايمات را پشت سر گذاشت و با محک قلاشانه‌اش بی اعتباری مال و مقام آدمی را سنجید، داستان خود را به پایان می‌برد. (سییر، ۱۳۸۹: ۵ و ۴)

رمان پیکارسک، نخستین بار در سال ۱۵۵۴ میلادی و با نام کامل «داستان زندگی لازاریوی ترمسی و شرح کامیابی‌ها و نامرادی‌هایش» توسط یک نویسنده گمنام در اسپانیا انتشار یافت. (بی‌نام، ۱۳۹۱: ۸ و ۹) به عبارتی این رمان با نام «زندگی لازاریوی ترمسی» و یا با نام دیگر «عصاکش ترمسی» نخستین رمان به گونه پیکارسک بود که در اسپانیا نوشته شد. (داد، ۱۳۷۸: ۱۵۳) لازاریو که پدری دزد و مادری با نابسامانی‌های اخلاقی دارد، در آسیایی بر رود ترمس به دنیا می‌آید و وقتی پدرش می‌میرد و مادرش دیگر قادر به نگهداری از او نیست، به خواست مادرش به خدمت گدای نابینایی به نام ترمس در می‌آید و خانه را ترک می‌کند؛ بی‌رحمی‌های این گدای نابینا با او به او یاد می‌دهد که چگونه گلیم خودش را از آب بیرون بکشد. همراهی با این رمان به مخاطب نشان می‌دهد که چگونه ساده دلی و صافی کودکی در برخورد با رسم و راه جهان، تغییر می‌کند و چگونه گرسنگی و فقر و ترس از آن، او را به دغل بازی حرفه‌ای، تبدیل می‌کند. با نگاهی دیگر به فریبکاری‌های لازاریو در این رمان، مخاطب در می‌یابد که در واقع او قصد دارد، پرده از کاستی‌های جامعه و اخلاقیات فاسد آن زمان بردارد. زندگی لازاریو، زندگی پسری است که ریاکاران و دزدان جامعه به او راه و رسم ریاکاری و دغل می‌آموزند. (بی‌نام، ۱۳۹۱: ۱۱۸ و ۱۱۷) با نگاهی به ویژگی‌های رمان پیکارسک متوجه می‌شویم که پیکارسک، تشابهاتی با مقامه دارد؛ زیرا تیپ قهرمان در مقامه نیز همچون روایت پیکارسک، دغل باز و زیرک و باهوش است. در مقامه نیز همچون رمان پیکارسک، محور اصلی داستان بر ماجراهای قهرمان داستان و گریزها و ترفندهای او در شیادی است. همانطور که دیده شد، رمان پیکارسک هم، همچون مقامه از سلسله حوادثی تشکیل می‌شود که کاملاً از هم مجزاً و مستقل هستند و تنها نقطه ارتباط آن‌ها وجود یک قهرمان واحد در میان آنهاست. جدایی راوی داستان از

قهرمان هم از ویژگی‌هایی است که این دو، یعنی؛ مقامه و رمان پیکارسک را به هم نزدیک کرده و نیز نگاه طنزآلودی که در روایت پیکارسک وجود دارد، شبیه نگاه طنزآلود از جامعه در مقامات است. شباهت زیاد این نوع ادبی، احتمال خویشاوندی تاریخی بین آنها را از دید مورخان و منتقدان ادبی بالا برده، هرچند که این خویشاوندی تاریخی به اثبات نرسیده. (بالایی و کویی پرس، ۱۳۸۷: ۲۴۷)

حسین خطیبی در این باره می‌گوید: «احتمال اینکه رمان پیکارسک در ادبیات شرقی و در نوع مقامه، ریشه داشته باشد، فرضیه جالبی است براینکه خاستگاه نوع ادبی «داستان کوتاه» از نوع پیکارسک را سرزمین بدیع‌الزمان همدانی، یعنی؛ ایران بدانیم. هرچند که او مقاماتش را به عربی و تحت تأثیر ادبیات عرب نوشته ولی بی‌شک، ذوق و روح ایرانی هم در آن بی‌تأثیر نبوده است.» (خطیبی، ۱۳۷۵: ۵۵۸)

ساختار مقامات همدانی (۳۵۸-۳۹۸هـ)

به گفته محققان، اصل مقامات بدیع‌الزمان، چهارصد مقامه بوده است. (ابراهیمی حریری، ۱۳۸۳: ۵۶ و ۵۷) و لیکن امروز بیش از ۵۱ یا ۵۲ مقامه و در مقامات چاپ تهران و نسخ خطی، بیش از چهل مقامه از او به جا نمانده است. (بهار، ۱۳۷۶: ۸۱۶) به گفته محققین، هدف او از انشاء مقامات، تعلیم لغت و تدریس علوم بلاغی به شاگردانش و نیز معارضه با ابن دُرَید، بوده است (خطیبی، ۱۳۷۵: ۵۶۳) نویسنده با یک روح فکاهی و لطیف در قالب حکایاتی نه چندان جالب و جذاب که به گفته استاد خطیبی «جز از جنبه لفظی خواننده را به خود جلب نمی‌کند». (همان) اوضاع اجتماعی عصر خود را در مقاماتش منعکس می‌کند و فساد و تباهی و ریا و تزویر طبقاتی چون نوکیسه‌گان و تازه به دوران رسیدگان، (همدانی، ۱۳۸۷: ۱۶۹-۱۷۶) و نیز قاضیان مال مردم‌خوار: «... مردی از کنارم گذشت که کلاه خم آسای قاضیان برسر پوشیده ... به نمازگزاری گفتم: این کیست؟ گفت: این بیدی است که نمی‌افتد مگر در چشم یتیمان. ملخی است که فرود نمی‌آید مگر در کشتزار حرام. گرگی است که بندگان خدا را نمی‌درد مگر به هنگام رکوع و سجود کردن.» (همان: ۲۹۳) و گروهی را که در زیرلوی دین اسلام به عوام فریبی

می‌پردازند، رسوا می‌کند. (همان : ۸۷-۸۵) از ویژگی‌های دیگر مقامات او، وجود روح نیرنگ و افسون است که همه جا در حکایات، دیده می‌شود. نیرنگ و افسونی که از چشم مردم نادان دور می‌ماند: «شگفتا از نادانی گروهی که من از نادانی آنان به آسانی سود بردم.» (همان: ۱۶۰) از دیگر ویژگی‌های مقامات او این است که معمولاً با کدیه و دریوزگی به پایان می‌رسد. (خطیبی، ۱۳۷۵: ۵۶۳) به غیر از کدیه و دریوزگی (مقامه ساسانیه و دیناریه) و انعکاس اوضاع اجتماعی مردم آن دوره، موضوعاتی از قبیل مدح (مقامه ملوکیه)، تعلیم (مقامه علمیه)، شعر و شاعری (مقامه عراقیه و قریضیه) و موضوعات دینی (مقامه و عطیه)، موضوع دعا (مقامه حرزیه)، بحث‌های کلامی (مقامه مارستانیه) و موضوع چیستان (مقامه مغزلیه و صفریه) در مقامات همدانی، قابل مشاهده است. از دیگر ویژگی‌های مقامات او آن است که داستان پردازی در آن هرگز هدف نویسنده نبوده بلکه، عبارت پردازی و توجه به نثری با آرایش‌های لفظی، هدف او بوده است. این موضوع را در خلال هنرمندی‌های ادبی انشایی به نمایش می‌گذارد. هر چند که در این شیوه، یعنی؛ توجه به آرایش‌های لفظی هرگز به قدر حریری، تکلف نداشته است. اما به هر حال، توجه او در تألیف مقاماتش بیشتر، لفظ و موضوعات مورد نظرش بوده است؛ بنابر این پایه‌اساسی در پیشبرد داستان، «گفتگو» است؛ یعنی حرکت در داستان‌های بدیع‌الزمان برپایه گفتگو، می‌چرخد. گفتگویی که میان قهرمان و راوی داستان جریان دارد و طی آن قهرمان داستان مانند ادیبی مسلط به شیوه زبان‌آوری و به کارگیری فنون بلاغت با تنظیم عباراتی مسجع و موزون و نیز شیادی که از خصوصیت دیگر شخصیت داستان، ناشی می‌شود، مردم را تحت تأثیر قرار داده و به هدف اصلی خود که تکدی است، می‌رسد. از ویژگی‌های دیگر مقامات او، داشتن یک قهرمان خیالی بانام ابوالفتح اسکندری در تمام مقاماتش است. وجود یک راوی مشترک و همیشگی و خیالی با نام عیسی بن هشام نیز، خصوصیت دیگر مقامات او است. شروع همه مقامات همدانی با جمله «حدثنی عیسی بن هشام» همراه است که به گفته محققان در این کار از «روش راویان، تقلید کرده است» (ابراهیمی حریری، ۱۳۸۳: ۶۴)

تمام مقامات او، نام دارند و نام آنها برگرفته از موضوع مقامات است؛ مثلاً مقامه قریضیه،

مقامه‌ای در شعر است. (همدانی، ۱۳۸۷: ۱۹)

حدود ۲۱ مقامه از مقامات او به نام‌های شهرها و سرزمین‌هاست؛ شهرهایی که نویسنده، ماجراها و حوادث داستانش را در آنها به نمایش می‌گذارد. لازم به ذکر است که اغلب آن شهرها هم مربوط به سرزمین ایران است. مثل بلخیه، اهوازیه، شیرازی، قزوینیه.

همدانی دو مقامه به نام حیوان دارد: یکی مقامه الاسدیّه (شیر) و دیگری مقامه القردیه (بوزینه). حدود ۶ مقامه به نام اشخاص دارد. مثل جاحظیه و ناجمیه. یک مقامه به نام خمیره در وصف شراب دارد. دو مقامه با عنوان مجاعیه و النهدیّه، در وصف گرسنگی دارد. دو مقامه به نام ساسانیه و دیناریه درباره گدایان و روح رذالت آنان دارد. یک مقامه به نام مارستانیّه در بحث‌های کلامی دارد و یک مقامه به نام حرزیه در دعا دارد. طولانی‌ترین مقامه او، مقامه‌ای است با نام مضیریه که نام نوعی غذا به نام دوغباست. یک مقامه به نام علمیه، در توصیف علم دارد و یک مقامه هم در وصیت دارد. دو مقامه در شعر دارد بانام قریضیه و شعریه. در مدح پادشاهی، مقامه‌ای با نام ملوکیه دارد. دو مقامه هم به نام مغزیّه و صفریه دارد که نوعی چیستان است. و یک مقامه هم به نام ابلیس دارد که از زیباترین مقامات همدانی است. او در این مقامه قصد دارد به این موضوع اشاره کند که شاعران در سرودن اشعار خود، بیشتر تحت تأثیر ابلیس هستند و از زبان او سخن می‌گویند. در این مقامه در بیان روح شیادی و فریبکاری ابوالفتح اسکندری تا آنجا پیش می‌رود که نشان می‌دهد، ابوالفتح اسکندری با گرفتن دستاری از ابلیس او را که همه عالم را فریب می‌دهد، فریب داده است: «اسکندری دستار خود را نشان داد و گفت: این ثمره بخشش او به من است. گفتم: ای ابوالفتح تو از ابلیس نیز باج گرفتی، به راستی که تو باج ستانی هستی!» (همان: ۲۷۱) یک مقامه هم با نام وعظیه در وعظ و مقامه‌ای هم با نام الازادیه که نام نوعی خرماست.

از دیگر ویژگی‌های مقامات او، کوتاهی آنهاست. بیشتر مقامات او کوتاهند اما چند مقامه طولانی هم دارد مثل: مقامه مضیریه و صیمریه و بشریه.

از ویژگی‌های دیگر آن، این است که راوی فقط در انتهای مقامه نیست که قهرمان را شناسایی می‌کند بلکه بسیاری از اوقات نیز از همان ابتدا با هم همسفر می‌شوند، مانند مقامه

مَضَبِرِيَّه (دوغبا) عیسی پسر هشام گوید: «در بصره بودم و ابو الفتح اسکندری نیز با من بود...» (همان: ۱۶۹) و نکته دیگر این که عنصر «سفر» نیز در مقامه او بسیار مشهود است.

ساختار مقامات حریری (۴۴۶-۵۱۰هـ)

ابومحمد، قاسم بن علی بن عثمان حریری با تالیف مقامات پنجاه گانه خود، بزرگترین و مشهورترین مقامه نویس عربی است که به طور کامل از مقامات همدانی تقلید کرده است.^۱ (ابراهیمی حریری، ۱۳۸۳: ۷۶) وی این مقامات را به قصد معارضه با همدانی و نیز به تشویق یکی از بزرگان معاصر، تألیف کرده است. (همان: ۷۷)

مقامات وی برخلاف مقامات همدانی، از روی طرح و نقشه، نوشته شده است. هر چند که از حیث مضمون و داستان بین مقاماتش ارتباطی نیست اما از جهت تألیف، نظم و ترتیبی در آن مشاهده می شود؛ چنانکه مقدمه و مؤخره‌ای در آن به چشم می آید؛ زیرا در نخستین مقامه خود به نام صنعائیه، ترتیبی می دهد که دو شخصیت اصلی مقاماتش، یعنی؛ حارث همّام^۲ و ابوزید سروجی با هم آشنا می شوند و حارث همّام که راوی داستان‌هایش است، متوجه دو رویی و حيله‌گری و دغل بازی و فصاحت ابوزید سروجی می گردد و این که چگونه از فصاحت و قوت کلامش در وعظ و تذکیر بهره می برد و به قصد گدایی مردم را فریب می دهد. این روند، ادامه می یابد و حریری در مقامه‌های بعدی خود، حوادثی را به رشته تحریر می کشد که هر چند از لحاظ مضمون با هم ارتباط ندارند و به دنبال هم نیستند اما همه، شرح حيله‌گری‌ها و دغل بازی‌های ابوزید سروجی است که در همه آنها هم به صورت تصادفی با راوی داستان بر خورد می کند و راوی در پایان داستان او را می شناسد. حریری از مقامه دوم تا مقامه چهارم و هشتم، حوادث و ماجراهای تکذبی‌های ابوزید سروجی را به فنون و اشکال گوناگون تصویر می کشد. و در هر مقامه، شخصیت سروجی را در ریخت و قیافه‌های گوناگون نشان می دهد که با هزار حيله

^۱ - حریری در مقدمه مقامانش، بدیع الزمان را علامه همدان می داند: «به تحقیق، ذکر مقاماتی که بدیع الزمان، علامه همدان که خدای بلند مرتبه او را رحمت کند آن را به وجود آورده ...» (حریری، ۱۳۹۳: ۶۴)

^۲ - اسم راوی (حارث همّام) را از گفتار فخیم نبی اکرم (ص) به عاریت گرفته است: «کلّم حارث و کلّم همّام»

و ترفند گاه در لباس و پوشش زنان (مقامه بغدادیّه) و گاه با لباس واعضان، مردم را فریب می‌دهد و چنان در تغییر شکل و قیافه، مهارت دارد که هیچ‌گاه حارث بن همّام او را در اوّلین برخورد نمی‌شناسد. همانطور که گفته شد تا مقامه چهل و هشتم، شرح تکدی‌ها و ماجراهایی است که به تبع گدایی‌های او پیش می‌آید و از همه مهم‌تر، شرح زبان‌آوری‌های او در تکدی است که سراسر مشحون از فنون و آرایه‌های ادبی است.

در مقامه چهل و نهم، یعنی؛ مقامه ساسانیّه، نویسنده زندگی سراج را به تصویر می‌کشد که دیگر از کارگدایی، بازمانده است اما به پسرش توصیه می‌کند که حرفه گدایی را پیشه کند؛ زیرا هیچ کدام از حرفه‌های چهارگانه زراعت و صنعت و امارت و تجارت خالی از دردسر نیست. (حریری، ۱۳۹۳: ۶۳) آنگاه در مقامه پنجاهم، نشان می‌دهد که پیرمرد واقعاً از این کار توبه کرده چنانکه در همین مقامه اشعاری در توبه برای راوی می‌خواند و از آن پس خلوت می‌گزیند. (همان: ۴۷۴ و ۴۷۶) راوی بعدها قصد دیدن او می‌کند و او را در حال عبادت و زهد می‌بیند. مهمان او می‌شود اما با گذشته‌ای که از ابوزید سروجی به خاطر دارد، ظاهراً باور نمی‌کند که راه زهد و توبه را پیش گرفته ولی چنان او را مشغول به نماز و مناجات و گریه صوفیانه می‌بیند که یقین حاصل می‌کند که به راه خدا برگشته است. (همان: ۴۸۴ و ۴۸۳) به این ترتیب با آغاز وانجامی که مقامات حریری دارد، به نظم و ترتیب و طرح ذهنی او در تألیف مقاماتش پی می‌بریم.

وی همانطور که مشخص شد در تمام مقاماتش، دو شخصیت ثابت دارد که هر دو هم فرضی و خیالی هستند: یکی حارث بن همّام در قالب راوی و دیگری ابوزید سروجی که ماجراهای داستان حول محور وجود او می‌گردد. لازم به ذکر است که در مقامه حرامیّه، راوی حارث بن همّام نیست بلکه ابوزید سروجی است که قهرمان داستان است: «حارث بن همّام از ابوزید سروجی روایت کرد...» (همان: ۴۵۳)

موضوع اصلی مقامات حریری مانند همدانی، گدایی و کدیه است اما در کنار این موضوع اصلی، موضوعات دیگری که در مقامات همدانی نیز مورد توجه او قرار می‌گیرد. موضوعاتی مانند: وعظ و تذکیر که بیش از ده مقامه به آنها اختصاص دارد، مثل؛ مقامه صنعانیّه.

موضوع ادبی، از مهم‌ترین موضوعاتی است که «حدود دوازده مقامه را به خود اختصاص داده.» (ابراهیمی حریری، ۱۳۸۳: ۹۱)

در این مقامات شگفت‌انگیزترین صنعت‌های ادبی را می‌بینیم. از علل توجه حریری به صنعت کاری در این نثر، توجه نویسندگان هم عصر او به تصنع در لفظ و بلاغت بوده است. به هر صورت مقامات حریری، بیش از هر چیز، صحنه هنرنمایی‌های نویسنده در زمینه لفظ است. او انواع مختلف صنایع را در مقاماتش به کار می‌گیرد هنرمندی‌های او در لفظ و سجع در همه جای حکایاتش به کمک سروجی می‌شتابد تا ابوزید با آن ابزار کارآمد، در ترفندها و فریب مردم موفق باشد. مثلاً در مقامه بیست و هشتم (السمرقندیّه) ابوزید خطبه‌ای می‌خواند بی‌نقطه: «حارث بن همّام گفت: هنگامی که آن خطبه را برگزیده‌ای بدون اشتباه و عروسی بدون نقطه یافتم...» (همان: ۲۶۹) یا در مقامه هفدهم (القهریّه) جملاتی می‌خواند که همه را هم می‌توان از راست به چپ و هم از چپ به راست خواند. یا در مقامه ششم (المراغیّه) ابوزید، نامه‌ای می‌خواند که در آن از هر دو کلمه یکی نقطه دارد و یکی بی‌نقطه است.

از موضوعات دیگر مقامات او، موضوعات مربوط به علم نحو و فقه است. او در موضوع علم نحو یک مقامه به نام قطعیّه دارد. (همان: ۲۳۷) و در موضوع علم فقه دو مقامه دارد به نام فرضیه. (همان: ۱۶۷) و طبییّه. (همان: ۲۹۵)

حریری هم مانند همدانی اغلب مقامات خود را به نام شهرها و سرزمین‌ها، موسوم کرده و حدود ده مقامه او به نام شهرها و سرزمین، نیست. از آن جمله: دیناریّه، فرضیه، قهریّه، فاروقیّه، شعریّه، رقطاع، وبریّه، بکریّه، شتویّه و ساسانیّه.

ساختار مقامات حمیدی (درگذشته ۵۵۹هـ)

حمیدالدین ابوبکر عمر بن محمودی بلخی ملقب به حمیدالدین، قاضی القضاة بلخ، صاحب مقاماتی بوده است به شیوه مقامات عربی که در سال ۵۵۱ هجری قمری آن را تألیف کرد. انشای حمیدی در مقاماتش به نثری است که آمیخته است از زبان پارسی و عربی: «در این اصل و فصل، پارسی با تازی بیامیختم و غرر عربی با درر دری از گوشوار سخن درآویختم.» (حمیدی، ۱۳۹۴: ۲۲) مقامات او از حیث تفنّن در لغات و پرورش مضامین و تنظیم داستان، اثری

بدیع است؛ به این جهت نمی‌توان گفت که کار او تقلید صرف از مقامات عربی است. اما به هر حال قصدش پیروی از مقامات بدیع‌الزمان و حریری بوده. (بهار، ۱۳۶۵: ۸۲۴) و این موضوع را که قصد داشته از هر دو پیروی کند، در مقامات خود نشان داده در مقامه لغز با آوردن صنایع بسیار و تکلفات، تقلید خود را از حریری (حمیدی، ۱۳۹۴: ۵۳) و در مقامه سبکاج تقلید خود را از مقامه المضیریه بدیع‌الزمان نشان داده است. (بهار، ۱۳۶۵: ۸۲۴)

شروع و خاتمه داستان‌های او یکسان است. تمام داستان‌های او از زبان یک دوست مهربان روایت می‌شود و از این جهت برخلاف مقامات عربی که راوی معین و مشخصی دارد. مقامات حمیدی راوی معین و مشخصی ندارد: «حکایت کرد مرا دوستی» (حمیدی، ۱۳۹۴: ۲۵، ۳۱ و...) در خاتمه نیز همیشه قهرمان روایت خود را گم می‌کند:

«معلوم من نشد که برایشان جهان چه کرد در حق هردوان فلک اندر نهان چه کرد»

(همان: ۳۶)

قهرمانان یا شخصیت‌های اصلی مقامات او هم متعدّدند؛ چنانکه هر مقامه متناسب با موضوعش، قهرمانی دارد اما ناشناس. مثلاً در مقامه دوم که موضوع آن پیری و جوانی است، شخصیت‌های داستانش پیر و جوانی هستند که با هم در جدل و مناظره هستند: «پیری و جوانی را دیدم بر طرف دگانی ایستاده و از راه جدل درهم افتاده.» (همان: ۳۲) در این مقامات هم سفر، عنصر ثابت و دگرگونی ناپذیر است؛ زیرا داستان‌های مقامات حمیدی نیز با مسافرت راوی و غربت‌گزینی او آغاز می‌شود. قهرمان داستان هم اغلب پیرمردی است که با وعظ و خطابه و فصاحت و بلاغت خود، مردم را مجذوب خود ساخته و عوام فریبی می‌کند. هدف قاضی از انشاء مقاماتش، داستان‌پردازی نبوده بلکه آرایش کلام و سجع‌پردازی و پرورش جمله‌ها و ترکیبات زیبا، در نظر او از اهمیت بیشتری برخوردار بوده است.

«در سخن عندلیب باید بود در فصاحت خطیب باید بود»

به سخن‌های دلفریب و غریب در زمانه غریب باید بود»

(همان: ۲۰)

قصده معارضه باحریری و همدانی از دیگر اهداف او در انشاء مقاماتش بوده؛ چنانکه خود در مقدمه کتابش به این موضوع اشاره می‌کند: «...که این هر دو مقامه سابق و لاحق که به عبارت تازی و لغت حجازی ساخته و پرداخته شده است، اگرچه بر هر دو مزید نیست اما عوام عجم را مفید نیست؛ اگر مشک و عود این بخور معبر شدی دماغ عقل از این مثلث معطر شدی...» (همان: ۲۱)

موضوعات و مضامین مقامات حمیدی عبارتند از: موضوعات ادبی، تاریخ اسلام، وعظ، نجوم، طب، عرفان، فلسفه، آداب سفر، تصوف، عشق، جهاد، جنون، توصیف بهار، خزان، پیری، جوانی، مرد و زن.

هرچند که توجه نویسنده به لفظ، از نور معنی و مضمون کاسته است، اما با همه این احوال به اندازه مقامات حریری دارای تکلف نیست. پایان مقامات او برعکس مقامات همدانی و حریری به کدیه و گدایی ختم نمی‌شود. در این باره باید گفت که حدود سیزده مقامه از بیست و چهار مقامه حمیدی با موضوع گدایی، مناسبتی ندارد. در بقیه، یعنی؛ یازده مقامه دیگر هم که موضوع داستان با گدایی سروکار دارد، گدای مقامات حمیدی، وقاحت و سماجت گدایان مقامات همدانی و حریری را ندارد و با خدعه و فریب، تکذبی نمی‌کند. بلکه منتظر می‌شود تا مردم با رضایت خاطر خود به او بخششی کنند: «چون کنه فضل او بشناختم، کیسه و آنچه در وی بود به وی انداختم و جای بپرداختم.» (همان، ۸)

روح فکاهه نیز مانند مقامات همدانی و حریری در مقامات او دیده می‌شود و دیگر اینکه حوادث در این مقامات نیز، بیشتر در سفر و در غربت اتفاق می‌افتد.

مقایسه ساختار گلستان و مقامات

گلستان سعدی به نثر و به نظم به عنوان اثری طراز اول در تاریخ ادبیات فارسی شناخته شده است و پژوهشگران بسیاری این اثر را از وجوه گوناگون نگریسته‌اند اما کمتر کسی به ساختارهای روایی این اثر، توجه نشان داده و جنبه‌های صرفاً روایی حکایت‌های آن را مورد ارزیابی قرار داده این اثر ارزشمند در ۸ باب، تنظیم گشته است.

باب‌های این کتاب با عناوین: در سیرت پادشاهان با ۴۱ حکایت؛ در اخلاق درویشان، با ۴۷ حکایت؛ در فضیلت قناعت، با ۲۹ حکایت؛ در فواید خاموشی، با ۱۴ حکایت؛ در عشق و جوانی، با ۲۰ حکایت؛ در ضعف و پیری با ۹ حکایت و در تاثیر تربیت با ۲۰ حکایت تنظیم شده است.

باب هشتم از این کتاب، با عنوان در آداب صحبت برخلاف بقیه باب‌های آن به صورت حکایت نیست بلکه مجموعه‌ای از حکمت‌های روایی است. با این ترتیب متوجه می‌شویم که سعدی برای تألیف این کتاب، طرح کلی در ذهن خود داشته. چنانکه این کتاب با دیباچه‌ای شروع می‌شود و چنانکه خود در دیباچه‌اش ذکر می‌کند، هشت باب دارد: «امعان نظر در ترتیب کتاب و تهذیب ابواب، ایجاز سخن مصلحت دید تا براین روضه غنا و حدیقه علیا، چون بهشت، به هشت باب اتفاق افتاد». (سعدی، ۱۳۸۱: ۵۷)

شروع آن با دیباچه، تنظیم آن در هشت باب و داشتن خاتمه، حکایت از طرحی می‌کند که سعدی با آن طرح، گلستان را تنظیم نموده است؛ چنانکه خود، این کتاب را به ویژه ۷ باب اول آن را بر اساس موضوعات، دسته‌بندی کرده و در یک باب گنجانده است؛ بنابراین از لحاظ ریخت و شکل همین جا با مقامات پیش از خود متفاوت می‌شود و طرح آن هم با آنها فرق می‌کند. تعداد زیاد حکایت‌های آن، سبب شده که فاقد نام هم باشند و با همان نظم موضوعی در باب‌ها، تحت عناوین آن باب‌ها قرار گیرند. هر چند که گاه در میان این حکایت‌ها، حکایت‌هایی هم یافت می‌شوند که به موضوع باب ربطی ندارند و یا به موضوع باب‌های دیگر ربط دارند. این حکایت‌ها، کاملاً از هم مستقل‌اند جز در موضوع و به هیچ عنوان دنباله هم نیستند.

اغلب حکایت‌ها کوتاه هستند بجز چند حکایت که مفصل است؛ یکی حکایت مشمت زن، (سعدی، ۱۳۸۱: ۱۱۹) دیگری حکایت جدال سعدی با مدعی (همان: ۱۶۲) و حکایت مفصل دیگر، حکایت یکی از رفیقان سعدی است که از دهر مخالف به فغان آمده بود. (همان: ۶۹) از ویژگی‌های دیگر گلستان که از آن در مقامه‌ها اثری نمی‌بینیم، آن است که برخی از حکایت‌های گلستان، البته بسیار اندک، سراسر منظوم است؛ مانند حکایت‌های چهل و یکم از باب دوم و بیست و یکم از باب پنجم و نهم از باب ششم. در گلستان برخلاف مقامات قبلی، راوی سعدی

است درحالی که در مقامات همدانی راوی شخصی فرضی بود به نام عیسی بن هشام و در مقامات حریری نیز شخصی خیالی به نام حارث بن همّام و در مقامات حمیدی راوی، دوستی منخلص و مهربان بود که معلوم نبود که کیست و نامشخص بود. قهرمان یا بهتر است گفته شود شخصیت اصلی در حکایت‌های گلستان متغیر است، فردثابتی نیست. گاهی پادشاه است گاه وزیر، گاه زاهد و گاه پدر و... در حالی که در مقامات همدانی شخصیت اصلی مقامات، شخصی است خیالی به نام ابوالفتح اسکندری و در مقامات حریری، شخصی به نام ابوزید سروجی و در مقامات حمیدی، شخصیت اصلی معین و مشخص نیست بلکه متناسب با موضوع مقامه، همچون حکایت‌های گلستان تغییر می‌کند.

فرق گلستان با مقامات حمیدی از جهت شخصیت اصلی در آن است که در گلستان، شخصیت‌های اصلی معمولاً در هر باب متناسب با آن باب کمتر دستخوش تغییر می‌شود؛ مثلاً در باب سیرت پادشاهان، شخصیت‌های اصلی حکایات معمولاً یا پادشاه هستند و یا وزیر. در حالی که در مقامات حمیدی به تناسب موضوع هر مقامه، شخصیت نیز تغییر می‌کند. از تفاوت‌های دیگر گلستان با مقامات، عنصر سفر است. دیدیم که مقامات پیش از گلستان، به عنصر سفر بسیار اهمیت می‌دادند و ماجراها و حوادث داستان تمام و کمال در سفر قهرمان خلاصه می‌شد و قهرمان داستان در همه جای مقامات، حسّ غربت را تجربه می‌کرد. در حالیکه سفر، عنصر ثابت حکایت‌های گلستان نیست. گاهی هم اگر این موضوع را قید کرده، با ایجازی مفید، اشاره به مسافرت راوی کرده است.

واقع امر، این است که عنصر سفر هم در حکایات گلستان مشهود است اما مثل همه موضوعاتی که به آن پرداخته، با تفصیل و تطویل، توأم نیست نظیر:

«یاد دارم که شبی در کاروانی همه شب رفته بودم و...» (سعدی، ۱۳۸۱: ۹۷)

«از صحبت یاران دمشقم ملالتی پدید آمده بود. سر در بیابان قدس نهادم....» (همان: ۹۹)

«سالی از بلخ با میانم سفر بود و...» (همان: ۱۶۱)

اما حکایت طولانی هم در گلستان وجود دارد که تمام جریان و موضوع حکایت با درخواست سفر از سوی شخصیت داستان، پیش می‌رود و آن، حکایت مشّت زن است. (همان:

نکته دیگر در مورد شروع حکایت‌های گلستان است که سعدی گاه با عبارت «یاد دارم» حکایت خود را شروع می‌کند و گاه به سبک و شیوه کلیده و دمنه با «آورده‌اند» شروع می‌کند. از ویژگی‌های مقامات آن بود که قهرمان داستان در پایان مقامات، به طور ناگهانی ناپدید می‌شد و راوی که در جستجوی او برمی‌آمد، ناامید از یافتنش می‌گشت. در هیچ کدام از حکایت‌های گلستان چنین اتفاقی نمی‌افتد و شخصیت اصلی حکایت هرگز ناپدید نمی‌شود. از لحاظ موضوع، نیز، تنوع موضوعات در گلستان بسیار است اما نکته مشابه در تمام این مقامات با گلستان، آن است که وجود روح فکاهی و انتقادهای طنز آمیز در همه رعایت شده است. نکته بسیار مهم در حکایت‌های گلستان موضوع فقر و نیازمندی است. در هیچ کجای گلستان، گدایی کدیه و در یوزگی تایید نمی‌شود. آن قدر این عمل از سوی سعدی، شنیع است که روزی از زبان «خواهنده» مغربی در صف بزآزان حلب گفت: ای خداوندان نعمت اگر شما را انصاف بودی و ما را قناعت، رسم سؤال از جهان برخاستی. (سعدی، ۱۳۸۱: ۱۰۹)

او همه جا در کنار بی‌چیزی، فقر و درویشی را یادآور می‌شود و نیازمندان را به بی‌نیازی سوق می‌دهد و این از بزرگترین تفاوت‌های گلستان با مقامات پیش از خود است. او نه تنها روح گدایی را در جامعه ترویج نمی‌دهد بلکه نیازمندان را دعوت به مناعت طبع و عزت نفس می‌کند تا جایی که در حکایت دو برادر که یکی خدمت سلطان می‌کرد و دیگری به سعی بازو نان می‌خورد، از زبان برادر فقیر و درویش در جواب برادرش که از او پرسید: «چرا خدمت سلطان نکنی تا از مشقت کار کردن برهی، گفت تو چرا کار نکنی تا از مذلت خدمت رهایی یابی. (همان: ۸۳) او هیچ گاه به گدا و فقیر، جرأت اینکه از شرف و اعتبار خود بگذرد و دست پیش مردم دراز کند، نمی‌دهد؛ مانند حکایت جدال سعدی با مدعی. تکدی از جمله اعمالی است که سعدی در هیچ حکایتی آن را مقبول ندانسته. حتی جایی که پادشاهی نذر کرده بود که چنانچه حاجتش روا شود، چند درهم نذر زاهدان کند، از زبان بنده خاص شاه که کیسه درم را دست

نخورده پیش شاه گذاشت و نذر او را ادا نکرد، گفت: "ای خداوند جهان، آن که زاهدست نمی ستاند و آن که می ستاند زاهد نیست" (همان: ۱۰۲)

از فریب و دغل بازی که از عناصر مهمّ و ابزارهای قوی شخصیت‌های مقامات است، در گلستان اثری نمی بینیم؛ او همه جا، نیرنگ و فریب خلق را محکوم کرده و اساساً مشکل اصلی که با زاهدان و عابدان دارد، مردم فریبی آنهاست. مضمون بسیاری از حکایت‌های گلستان، ریاکاری عابدان است که از سوی سعدی هرگز امری پسندیده به شمار نیامده است. در کنار حکایت‌های بسیاری با مضمون اینکه عابدان و زاهدان مردم فریب و ریاکار، دچار سرنوشتی شوم می شوند، سرنوشت آن شیاد فریبکار (همان: ۸۱) را هم نشان می دهد که بعد از فاش شدن دروغ‌ها و فریبکاری‌هایش، پادشاه چگونه بر او خشم می گیرد. به این ترتیب با این حکایت‌ها نشان می دهد که او ریا و فریب را عملی ناپسند، می داند. از ساختارهای دیگر در گلستان، موضوع «مناظره» است. گلستان از این حیث قابل مقایسه با مقامات است هر چند که بیشتر مناظراتش کوتاه است؛ مثل مناظره پرده و رایت (سعدی، ۱۳۸۱: ۱۰۵) و مناظره توانگرزاده و بچه درویش (همان: ۱۶۲) و لیکن مناظره مفصلی نیز دارد، تحت عنوان جدال سعدی با مدعی. همانطور که گفته شد از این جهت نظر به ساختار مقامه دارد و قابل مقایسه است با مقامه سیزدهم حمیدی (مناظره سنی و ملحد) و نیز مقامه هجدهم او (مناظره طیب و منجم).

ویژگی مناظرات گلستان آن است که حرمت کلام در آنها، حفظ می شود، مثل مناظره‌ای که در بین جدال خود و همسرش داشته‌است. (همان: ۱۰۰) حتی در جدال سعدی با مدعی نیز عفت کلام رعایت شده است. در این گونه مناظرات اغلب خود، شخصیت اصلی است و وارد میدان می شود (اما گاهی هم، اشخاص صورت تمثیل می یابند و مناظرات از زبان اشیاء و حیوانات صورت می گیرد؛ مانند مناظره رایت و پرده (همان: ۱۰۵) و نیز مناظره زاغ و طوطی. (همان:

از مهم‌ترین تفاوت‌های گلستان با مقامات، سبک انشای سعدی در گلستان است. سبک او سهل ممتنع است؛ در حالی که مقامات همه با هدف عبارت پردازی، تألیف گشتند و تکلف و اطناب از ویژگی‌های بارز همه آنهاست. شاید بتوان گفت که از این حیث قدری به مقامات همدانی شبیه باشد. دیگر از تفاوت‌های عمده آن با مقامات، اهمّیت معنا و توجه به درون مایه حکایات آن است و از همه مهم‌تر اینکه لفظ و معنا چنان با هم متناسب و سازگارند که جدا کردن‌شان از هم، ناممکن است. این نکته نشان دهنده آن است که او به لفظ و معنی هر دو اهمّیت می‌داده و برای چنین ساختاری، از قبل طرحی داشته. سراسر کتاب او سرشار از سجع و قرینه است اما این آرایش‌های کلامی در هیچ کجای کتابش مخلاً لطافت و روانی و شیرینی نثرش نگشته بلکه او در حدّ اعتدال به این صنایع توجه نشان داده، شعر با نثرش آمیخته است. از این حیث، یعنی؛ آمیختگی نثر با شعر نیز می‌توان گفت که ساختارش به مقامات نزدیک است. نکته مهم در این خصوص آن است که شعر او دنباله نثرش است نه تکرار آن و این موضوع از قدرت و توانایی او در نویسندگی حکایت می‌کند.

دیگر این که با وجود آنکه قلمی توانا در توصیف هرآنچه بخواهد، دارد اما توصیف در این اثر بسیار کم است؛ زیرا ایجاز سخن سعدی فضای کافی برای توصیف باقی نگذاشته. اما چنان دقیق و زیرکانه، کلمات را در جای مناسب قرار داده که بیش‌ترین معانی در کوتاه‌ترین جملات، نصیب خواننده شده است و چنان کلمات را متناسب و مناسب، برگزیده که تمام و کمال، مقصود و مضمون خود را به خواننده منتقل می‌نماید و خواننده را به راه‌های دور و دراز در تفسیر و یا گمراهی نمی‌کشد. زیبایی‌های کلامش هرگز معنا را از نظر دور نمی‌دارد و با اینکه در مقدمه کتاب خود اهمّیت لفظ را خاطر نشان می‌سازد و می‌گوید: این کتاب را به شیوه‌ای نوشته که متکلمان را به کار آید و مترسلان را بلاغت افزاید.» (سعدی، ۱۳۸۱: ۵۴) اما هیچ‌گاه نمی‌توان هدف از تألیف آن را همچون مقامات، صرفاً ابراز هنرهای لفظی و تفنّن‌های ادبی دانست بلکه او در گلستان به رستگاری فرد می‌اندیشد اما نه رستگاری در آخرت بلکه در دنیا.

خوشبختی و بدبختی او را در گرو رفتارها و اعمال او می‌داند. بی‌آنکه مستقیماً وارد تعلیمات دینی گردد و نوید پادشاه‌ها و جزاهای مرسوم را به او دهد او را برای داشتن زندگی خوب به عملکردی خوب، فرا می‌خواند. فرد و مصالح او از نظر سعدی اهمیت دارد و محال است که این موضوع را در تألیف گلستان سرسری گرفت و هدف از انشای آن را صرفاً «تعلیم انشاء و لغت و تهیه حکایات سرگرم کننده» برای محافل ادبی دانست.» (ابراهیمی حریری، ۱۳۸۳: ۴۳۲)

حکایت‌های گلستان، بیشتر جنبه خطابی دارد؛ به این صورت که نویسنده یا راوی، خطاب به شنونده و مخاطب، سخن می‌گوید. و حکایت را تعریف می‌کند. اما گاه در حین تعریف گفت و شنودی بین اشخاص داستان، اتفاق می‌افتد گاهی هم از این فراتر می‌رود و نه تنها برگفت و شنود اشخاص داستان تکیه می‌کند بلکه کنش‌ها و رویدادها نیز در آن به نمایش گذاشته می‌شود. مانند حکایت استاد کشتی‌گیر و شاگردش (سعدی، ۱۳۸۱: ۷۹)؛ در چنین مواقع، حوادث در برابر چشمان مخاطب به نمایش گذاشته می‌شوند. با این توضیحات می‌توانیم به این نتیجه برسیم که در مواردی، شکل دراماتیک را می‌توانیم در حکایت‌های گلستان، مشاهده کنیم.

حکایت‌ها از همان ابتدا در پیشبرد پیام اصلی داستان و مضمون آن پیش می‌روند؛ طوری که حکایت، هرگز غیرمنتظره و پیش‌بینی نشده به پایان نمی‌رسد.

دیگر اینکه پایه اندرزه‌های گلستان بر تضاد و تقابل استوار است؛ به این معنی که حکایت‌های گلستان بر ساختار دو عنصر متضاد مانند: فقر و ثروت، جبر و اختیار، دروغ و راست، بنا شده است که از برخورد این دو عنصر متضاد، هسته اصلی داستان سربر می‌کند. این تقابل‌ها را می‌توان در سطوح گوناگون از گلستان شاهد بود؛ از جمله:

۱- در سطح سبک؛ گلستان که تقریباً اکثریت قریب به اتفاق حکایت‌های گلستان تناوب میان نثر و نظم است.

۲- در سطح شخصیت؛ در اغلب حکایت‌های گلستان درونمایه حکایت‌ها از تقابل بین دو شخصیت یا حتی گفتگوی بین دو شخصیت حاصل می‌شود.

۳- در سطح مضمون همانطور که گفته شد آهنگی دوگانه را نیز در سطح مضامین گلستان، شاهد هستیم؛ مثل تقابل بین نیکی و بدی، راست و دروغ و ...

۴- در سطح طرح حکایت که شامل دو قسمت است: قصه و حکمت. قصه هم خود شامل دو قسمت است: یکی موقعیت اولیه (مقدمه) و دیگری اصل قصه.

جدول مقایسه ساختار گلستان و مقامات

حکایت	مقامات بدیع الزمان همدانی	مقامات حریری	مقامات حمیدی	گلستان
تعداد	۴۰	۵۰	۲۳ مقامه و یک خاتمه	۱۸۰ حکایت از باب اول تا آخر هفتم
طرح	ندارد	دارد	ندارد	دارد
کنش	گفتگو	گفتگو	گفتگو	بیشتر گفتگو
نام	نام مقامات برگرفته از موضوعات است		نام مقامات با موضوع آن ارتباط دارد	حکایت‌ها نامی ندارند بلکه باب‌ها نام دارند.
طول	بیشتر کوتاه بجز چند مورد	طولانی‌تر از مقامات همدانی	طولانی	بیشتر کوتاه بجز چند حکایت که طولانی هستند
شروع	با جمله حدثنی عیسی بن هشام	حدث حارث بن همّام	با جمله حکایت کرد مرا دوستی	شروع همه حکایت‌ها با روایت سعدی از ماجرای است که از یک یا گروهی افراد نکره و ناشناس و گاهی هم آشناست که دیده یا شنیده
راوی	خیالی (نام عیسی بن هشام)	فرضی (حارث بن همّام)	معین نیست، دوستی مخلص و مهربان	سعدی
شخصیت اصلی	خیالی (نام ابوالفتح اسکندری)	فرضی (ابو زید سروچی)	معین و مشخص نیست، بلکه متناسب با موضوع مقامه، تغییر می‌کند.	معین و مشخص نیست. متناسب با موضوع باب‌هاست.

<p>پایان هر حکایت شکلی جداگانه دارد اما حتی یک حکایت به شیوه مقامات با دربوزگی به پایان نمی‌رسد.</p>	<p>همه جا با گدایی به پایان نمی‌رسد اما همه جا با اشعاری در بیان گم کردن قهرمان به پایان می‌رسد.</p>	<p>با گدایی</p>	<p>با کدیه و دربوزگی</p>	<p>پایان</p>
<p>۱- متکلمان را به کار آید ۲- مترسلان را بلاغت افزایش ۳- رستگاری دنیوی</p>	<p>۱- تفتن در لغت ۲- معارضه با حریری و همدانی ۳- پرورش مضامین و تنظیم داستان و عبارت پردازی ۴- انعکاس محیط عصر</p>	<p>۱- معارضه با همدانی ۲- عبارت پردازی و توجه به لفظ نه معنی</p>	<p>۱- تعلیم سخت و تدریس علوم بلاغی ۲- معارضه با ابن دَرید ۲- عبارت پردازی نه داستان پردازی</p>	<p>هدف</p>
<p>انعکاس اوضاع اجتماعی، انعکاس خوی و سیرت پادشاهان، درویشان. در فضیلت قناعت، عشق، موضوع پیری، تربیت، آداب صحبت، موضوعات اجتماعی و اخلاقی</p>	<p>ادبی، تاریخ اسلام، وعظ، نجوم، طب، عرفان، فلسفه، آداب سفر، تصوف، عشق، جهاد، جنون، کدیه و دربوزگی</p>	<p>۱- کدیه و دربوزگی ۲- موضوعات ادبی ۳- وعظ و تذکیر ۴- موضوعات علمی و فقهی</p>	<p>۱- انعکاس اوضاع اجتماعی ۲- کدیه و دربوزگی ۳- مدح ۴- ادیب (شعر و شاعری) ۵- موضوعات دینی ۶- تعلیم</p>	<p>موضوع</p>
<p>سفر عنصر ثابت همه حکایت‌ها نیست</p>	<p>سفر</p>	<p>سفر</p>	<p>سفر</p>	<p>عنصر ثابت</p>

نتیجه گیری

- گلستان در ۸ باب تنظیم شده که مجموع حکایت‌های باب اول تا هشتم، ۱۸۰ حکایت است. درحالی که مقامات همدانی دارای چهل حکایت، مقامات حریری ۵۰ حکایت و مقامات حمیدی نیز دارای ۲۳ حکایت و یک خاتمه است.
- از تفاوت بارز گلستان با سایر مقامات آن است که گلستان دارای سه حکایت منظوم می‌باشد درحالی که مقامات همه به نظم و نثرند.
 - راوی حکایت‌ها در گلستان، سعدی است؛ درحالی که در مقامات همدانی، راوی شخصی خیالی به نام عیسی بن هشام و در مقامات حریری شخصی خیالی به نام حارث بن همّام و در مقامات حمیدی نیز راوی دوستی مخلص و مهربان است که معلوم و مشخص نیست.
 - شخصیت اصلی در گلستان متغیر است و فرد ثابتی نیست؛ درحالی که در مقامات همدانی، شخصیت اصلی، شخصی خیالی است به نام ابوالفتح اسکندری و در مقامات حریری، شخصی به نام ابوزید سروجی .
 - از تفاوت‌های گلستان و مقامات حمیدی، آن است که شخصیت اصلی مقامات همیشه در پایان به طور ناگهانی ناپدید می‌شود درحالی که در هیچ کدام از حکایت‌های گلستان چنین اتفاقی نمی‌افتد.
 - نکته بسیار مهم آنکه موضوع گدایی و کدیه در گلستان هرگز تایید نمی‌شود درحالی که این موضوع در مقامات دیگر به ویژه همدانی و حریری، قابل توجه است.
 - فریب و دغل بازی عنصر مهم مقامات است؛ درحالی که در گلستان، محکوم است.
 - نکته مهم دیگر توجه سعدی در گلستان به ساختار تقابل‌های دوگانه و به دنبال آن توجه به مناظره است. وجود روح فکاهی در تمامی مقامات و گلستان حکایت از شباهت بین آنها می‌کند. رمان پیکارسک هم از حیث موضوع که دارای نگاه طنز آلود به جامعه است و اینکه موضوع آن حول محور شخصیت اصلی می‌گردد و اینکه شخصیت اصلی آن، دغل باز، ایستا، باهوش و آواره است و شیوه بیان آن که واقع‌گرایانه است و این که راوی آن از قهرمان جداست و ساختمان آن که از حوادث مستقل و متعددی تشکیل شده که نقطه اتصال آنها فقط آن است که برای شخص واحدی رخ می‌دهد با مقامات و گلستان هماهنگی‌هایی دارد.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- آریانپورکاشانی، عباس، (۱۳۷۴)، فرهنگ دانشگاهی انگلیسی فارسی، چاپ پانزدهم، انتشارات امیرکبیر، تهران.
- ۲- ابراهیمی حریری، فارس، (۱۳۸۳)، مقامه نویسی در ادبیات فارسی، تهران، دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- ۳- الحریری البصری، بو محمدالقاسم بن علی بن محمد بن عثمان، (۱۳۹۳)، المقامات الحریری، ترجمه و توضیح طواق گلدی گلشاهی عضو هیات علمی دانشگاه فرهنگیان پردیس، آیت الله خامنه‌ای گرگان، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۴- _____، (۱۳۶۵)، مقامات، ترجمه فارسی، پژوهش دکتر علی رواقی، تهران، موسسه فرهنگی شهید محمد رواقی، چاپ نخست.
- ۵- بالای و کویی پرس، کریستف و میشل، (۱۳۸۷)، سرچشمه های داستان کوتاه فارسی، ترجمه احمد کریمی حکاک، تهران، معین، چاپ اول.
- ۶- بهار، محمدتقی، (۱۳۷۶)، سبک شناسی، تهران، مجید، چاپ نهم.
- ۷- بیهقی، ابوالفضل، (۱۳۶۸)، تاریخ بیهقی، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران، انتشارات سعدی، چاپ اول.
- ۸- بی نام، (۱۳۹۱)، عصاکش ترمسی، اولین اثر پیکارسک جهان، ترجمه وحید خدادادی، آراسته، قم
- ۹- حمیدی، قاضی حمیدالدین ابوبکر عمر بن محمودی بلخی، (۱۳۹۴)، مقامات حمیدی، به تصحیح رضا انزابی نژاد، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ چهارم.
- ۱۰- خطیبی، حسین، (۱۳۷۵)، فن نثر، تهران زوار، چاپ دوم.
- ۱۱- داد، سیما، (۱۳۷۸)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران، انتشارات مروارید، چاپ سوم.
- ۱۲- سعدی شیرزای، مصلح الدین، (۱۳۸۱)، گلستان، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ ششم.

-
- ۱۳ - سیاح، احمد، (۱۳۸۴)، فرهنگ بزرگ جامع نوین ترجمه المنجد، انتشارات اسلام، تهران، چاپ پنجم.
- ۱۴ - سیبر، هری پیکارسک (داستان قلاشان)، (۱۳۸۹)، از مجموعه مکتب ها، سبک ها و اصطلاح های ادبی و هنری، ترجمه فرزانه طاهری، تهران، نشر مرکز.
- ۱۵ - شوقی ضیف، (بی تا)، المقامه، چاپ هفتم، قاهره دارالمعارف.
- ۱۶ - همدانی، ابوالفضل احمد بن حسین، (۱۳۸۷)، مقامات بدیع الزمان همدانی، ترجمه دکتر سید حمید طیبیان، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول.